

گفتمان مبارزه با تروریسم در راهبرد ناتو

ابراهیم متقی^۱

مرجان کوهخیل^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۰۷/۲۴

تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۱/۰۹/۱۵

صفحات مقاله: ۹ - ۳۲

چکیده:

در دوران بعد از جنگ سرد، شکل جدیدی از الگوهای تعامل و کنش امنیتی بین بازیگران شکل گرفته است. ایالات متحده به همراه کشورهای اروپای غربی بعد از ناکارآمدسازی تهدید کمونیسم و اتحاد شوروی، تلاش دارند تا جلوه‌های دیگری از تهدید را در قالب گفتمان‌سازی مقابله با تروریسم تولید نموده و زمینه‌های مقابله با چنین تهدیداتی را فراهم آورند. برخی از بازیگرانی که در دوران جنگ سرد در ائتلاف با ایالات متحده و تعارض با اهداف راهبردی اتحاد شوروی بودند، در دوران جدید به اتخاذ رویکردهای انتقادی نسبت به اهداف راهبردی و منطقه‌ای ایالات متحده مبادرت نمودند.

چنین فرآیندی نشان می‌دهد که در سیاست بین‌الملل، تهدیدات و همکاری‌ها ماهیت مرحله‌ای و تغییر یابنده دارند. متحده آمریکا در دوران جنگ سرد که به‌عنوان مجاهدین آزادی تلقی می‌شدند، در دوران جدید با مفاهیمی از جمله تروریسم مورد خطاب قرار گرفتند. تهدیدات دیگری نیز مورد توجه ایالات متحده قرار گرفت. گروه‌های ناسیونالیستی، گروه‌های رادیکال در خاورمیانه و برخی از کشورهای اقتدارگرا در زمره تهدیدات امنیتی آمریکا و ناتو در قالب گفتمان تروریسم واقع شدند.

به این ترتیب گفتمان مبارزه با تروریسم بخشی از راهبرد امنیتی آمریکا تلقی شده، زیربنای ایدئولوژیک و گفتمانی ناتو برای انجام عملیات نظامی در حوزه‌های مختلف جغرافیایی را به وجود آورد. در این مقاله فرایند برگزاری اجلاس‌های سالانه‌ی ناتو که در ارتباط با تولید گفتمان و ضرورت‌های مقابله با تروریسم بوده مورد بررسی قرار گرفته و به موازات آن چگونگی به‌کارگیری قدرت نظامی ناتو در مناطق بحرانی و براساس گفتمان مبارزه با تروریسم تبیین می‌شود.

* * * * *

۱ - استاد دانشگاه تهران.

۲ - کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران.

واژگان کلیدی

گفتمان تروریسم، چندجانبه گرایی، گسترش دموکراسی، کاربرد نیروی نظامی، ایساف، اجلاس‌های بن، اجلاس‌های

پراگ، اجلاس‌های مادرید.

مقدمه

نظریه پردازان امنیت در ایالات متحده و کشورهای اروپایی در دهه‌ی ۱۹۹۰ از انگیزه‌ی قابل توجهی برای طرح موضوعات جدید در برنامه‌ریزی امنیتی ایالات متحده برخوردار بودند. تبیین رهیافت‌های مکتب انتقادی را می‌توان تلاشی برای پاسخگویی به ضرورت‌های امنیت راهبردی امریکا در دوران بعد از جنگ سرد دانست. به عبارت دیگر، نظریه‌پردازی در ایالات متحده واکنشی نسبت به شرایط بحرانی در محیط امنیت ملی، منطقه‌ای و جهانی محسوب می‌شود. هدف نظریه‌پردازان آن است که شکل جدیدی از ضرورت‌های امنیت بین‌الملل را سازماندهی نمایند. در این مقاله، گفتمان رویارویی با تروریسم را می‌توان به‌عنوان محور اصلی نظریه‌پردازی در امریکا دانست. این رویکرد به‌عنوان کنش عملیاتی ناتو در حوزه‌های مختلف جغرافیایی محسوب می‌شود.

بیان مسأله

مبارزه با تروریسم بر اساس ضرورت‌های ژئوپلیتیکی ایالات متحده و پیمان آتلانتیک شمالی در دوران بعد از جنگ سرد تبیین گردیده است. به‌کارگیری نیروی نظامی در چارچوب ناتو را می‌توان در سه مرحله از یکدیگر تفکیک نمود. در مرحله‌ی اول، راهبرد عملیاتی ناتو در مقابله با ناسیونالیست‌های افراطی در بالکان و در قالب مداخلات به‌اصطلاح انسان‌دوستانه انجام گرفته است. در مرحله دوم، چنین اقداماتی در چارچوب مقابله با تروریسم سازماندهی شده است. اجلاس‌های بن و پراگ را می‌توان سرآغاز اجرای راهبرد عملیاتی جدید دانست. در مرحله‌ی سوم، مقابله با کشورهای اقتدارگرا در دستور کار فرماندهی نظامی و امنیتی ناتو قرار گرفته است.

ایالات متحده تلاش داشت تا نیروهای خود را برای مقابله با تهدیدات عصر جدید مورد استفاده قرار دهد. نیروهای نظامی امریکا در سال ۱۹۹۴ وارد سومالی شدند. انجام این گونه اقدامات براساس مفاهیم مربوط به مداخلات بشردوستانه مورد استفاده قرار گرفت. در این مقطع زمانی نشانه‌هایی از بحران، جنگ منطقه‌ای، رویارویی‌های قومی و بحران امنیتی در کشورهای گرجستان، ارمنستان، آذربایجان و منطقه بالکان در حال شکل‌گیری بود. مناقشات خونین در کرواسی، بوسنی و کوزوو نمادی از بحران‌های منطقه‌ای محسوب می‌شد که اگر کنترل نمی‌شد، مخاطرات امنیتی قابل توجهی را برای کشورهای مختلف به وجود می‌آورد.

سؤالات پژوهش

سؤالات متفاوتی در ارتباط با علل تبیین گفتمان تروریسم در راهبرد امنیتی ناتو وجود دارد. لازم است تا در این مقاله چرایی و چگونگی تبیین گفتمان تروریسم و کاربرد آن در سیاست امنیتی ناتو مورد توجه قرار گیرد. بنابراین، سؤال اصلی مقاله آن است که گفتمان تروریسم در راهبرد ناتو به چه دلایلی شکل گرفته و در چه فرایندی به مرحله اجرا درآمده است؟

فرضیه‌ی پژوهش

ضرورت‌های ژئوپلیتیکی را می‌توان به‌عنوان اصلی‌ترین دلیل تولید گفتمان تروریسم در راهبرد امنیتی امریکا و ناتو دانست. به‌عبارت دیگر، مقابله با تهدیدات کم‌شدت در مناطق پیرامونی زمینه‌های لازم برای تبیین و کاربرد گفتمان تروریسم در راهبرد عملیاتی و امنیتی ناتو را به‌وجود آورده است.

چارچوب نظری پژوهش

تحولات سال‌های بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، نشان می‌داد که خوش‌بینی راهبردی نسبت به ایده‌ی نظم نوین جهانی به‌گونه‌ای تدریجی کارکرد خود را از دست داده است. در این شرایط، تعبیر و تفاسیر بدبینانه جایگزین رویکرد خوش‌بینانه نظم نوین جهانی شده است. در این رابطه، برژینسکی ایده‌ی «جهانی در آشفتگی داریم»^۱ را مطرح ساخت. لوکاس نیز

1 - A World in Penpetual Turmoil

پیش‌بینی نمود که نظام بین‌الملل تحت حاکمیت «ملی‌گرایی ناسازگار و پرتنش»^۱ قرار خواهد گرفت. علاوه بر آن ساموئل هانتینگتون نیز آینده‌ای از کشمکش‌های خونبار جهانی میان تمدن‌ها و فرهنگ‌های تاریخی بزرگ را در چارچوب نظریه‌ی «برخورد تمدن‌ها»^۲ تبیین نمود. رابرت کاپلان نیز موضوع «آشوب جهانی»^۳ را مورد پردازش قرار داد.

نشانه‌های جدیدی از ناامنی، بی‌ثباتی، بحران و درگیری‌های خشونت‌آمیز در حوزه‌های مختلف جغرافیایی مشاهده می‌شد. هر یک از نظریه‌پردازان امریکایی مبانی تحلیل خود را براساس این رویکرد تنظیم می‌کنند که فرایندهای بحرانی چه تأثیری بر شکل‌بندی‌های قدرت و امنیت در ایالات متحده خواهد داشت. سائول کوهن ویژگی‌های ژئوپلیتیکی نظام جهانی را که زمینه‌ساز شکل‌گیری تروریسم و بحران بین‌المللی می‌شود، براساس نتایج ناشی از آشفته‌گی‌های سیاسی و جنگ‌های منطقه‌ای تبیین می‌کند. در این مقاله از رهیافت ژئوپلیتیک نظام جهانی سائول کوهن در تبیین علل سازماندهی گفتمان مبارزه با تروریسم استفاده می‌شود. کوهن در تبیین شکل‌بندی‌های ژئوپلیتیکی سیاست بین‌الملل بعد از جنگ سرد، به این موضوع اشاره می‌کند که: «تحولات دهه‌ی ۹۰ نشان می‌دهد که هیچ‌یک از برداشت‌های خوش‌بینانه و بدبینانه از نقشه‌ی ژئوپلیتیکی جهان در دست نبوده است، در واقع، آشفته‌گی‌هایی در نتیجه‌ی تغییرات عمیق در نظام بین‌الملل وجود داشته است. این آشفته‌گی‌ها به استثنای جنگ خلیج فارس و تروریسم جهانی، محدود به مناطقی بوده‌اند که در ابتدا تهدیدی برای ثبات جهانی محسوب نمی‌شدند. جهانی شدن و منطقه‌ای شدن از جمله عناصر مهم تغییر ژئوپلیتیکی جهان پس از جنگ سرد محسوب می‌شوند... انقلاب اطلاعات، افق‌های فردی را گسترش داده و مقابله با ساختار را آسان‌تر ساخته است. برخی از همین عوامل جنبه‌های منفی نیز داشته‌اند. نظام باز، کنترل قاچاق تسلیحات، مواد مخدر و اشاعه‌ی تروریسم بین‌المللی را دشوار ساخته بود... جهانی شدن سریع فرهنگ، شکاف‌ها در جوامع سنتی را تعمیق نموده و

1 - Intransigent Nationalism

2 - Clash of Civilization

3 - Global Chaos

گسترش بنیادگرایی اسلامی در کشورهای نظیر ترکیه، مصر، افغانستان، پاکستان، کشورهای آسیای مرکزی، نیجریه، فیلیپین و اندونزی را به‌وجود آورده است» (کوهن، ۱۳۸۷: ۱۸۲).

فرایند اهمیت‌یابی مبارزه با تروریسم در راهبرد امنیتی ناتو

حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر نقطه‌ی عطفی در کاربرد رویکرد امنیتی بدبینانه در ارتباط با موضوعات تروریستی محسوب می‌شود. سودمندی وجود آب‌های اقیانوس اطلس و اقیانوس آرام که آمریکا را احاطه کرده بود، بعد از اقدامات مربوط به حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر کارکرد امنیتی خود را از دست داد. اگرچه انگلیس در سال ۱۸۱۲ اولین کشوری بود که به جغرافیای سرزمینی آمریکا حمله‌ی نظامی نمود، اما در حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر، تأسیسات امریکایی از درون مورد تهدید قرار گرفت. در چنین شرایطی است که پیمان آتلانتیک شمالی از سال ۲۰۰۱ به بعد در صدد برآمد تا موضوع تروریسم را در ارتباط با رهیافت‌های امنیتی خود مورد توجه قرار دهد (قائدی، ۱۳۸۲: ۲۱۱).

لازم به توضیح است که قانون ضد تروریسم در سال ۱۹۹۶ در ایالات متحده به تصویب رسید. بر اساس قانون ضد تروریسم، مقرر گردید تا وزارت امور خارجه‌ی آمریکا در هر سال کشورهای حامی الگوهای کنش تروریستی در جهان را معرفی نماید. در سال ۲۰۰۰، بیست و نه سازمان تروریستی توسط وزارت امور خارجه آمریکا شناسایی شدند. در این گزارش تأکید شده بود که القاعده مرگبارترین سازمان تروریستی است که در سطح جهان دارای شبکه‌ی عملیاتی می‌باشد. سازمانی که توسط عربستان سعودی سازماندهی شده و برای اهداف راهبردی آن کشور در خاورمیانه مورد استفاده قرار می‌گیرد.

مقابله با تروریسم به‌عنوان یکی از ضرورت‌های راهبردی پیمان آتلانتیک شمالی مورد توجه قرار گرفت. درباره‌ی مبارزه با تروریسم در اندیشه‌ی سازمانی و تحلیلگران امنیتی کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی، رویکردهای مختلفی وجود دارد. کشورهای عضو ناتو از سال ۲۰۰۱، ضرورت جنگ با تروریسم را در دستور کار سازمانی خود قرار دادند. چنین

رویکردی را می‌توان در اجلاس‌های مختلف سازمان پیمان آتلانتیک شمالی مورد توجه قرار داد (Master, 2001: 73).

در چنین شرایطی، زمینه برای انجام تغییرات بنیادین در روابط کشورهای ایجاد شد که در زمره‌ی رقبای راهبردی دوران جنگ سرد بودند. متحدان سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در دهه‌ی ۱۹۸۰ به گونه‌ای تدریجی تبدیل به نیروهای معارض گردیدند. نیروهایی که از آنان به عنوان تروریسم نام برده می‌شد. در نتیجه‌ی چنین فرایندی تلاش آمریکا برای متقاعدسازی اعضای ناتو در تشکیل ائتلاف مبارزه با تروریسم در سال‌های اخیر نه تنها موجب کاهش اختلافات میان اعضا در درون این سازمان شده است، بلکه سایر قدرت‌های بزرگ - نظیر چین و روسیه - را نیز به همراهی با این پیمان واداشته است. همکاری‌های امنیتی می‌بایست در راستای قالب‌های گفتمانی مشترک انجام پذیرد. تروریسم به عنوان نماد تهدید راهبردی آمریکا و سایر کشورهای شرکت‌کننده در پیمان آتلانتیک شمالی محسوب می‌شد.

مبارزه با تروریسم محور اصلی تلاش برای سازماندهی شکل جدیدی از رقابت‌های بین‌المللی محسوب می‌شد. رقابت‌های بین‌المللی در دوران بعد از جنگ سرد معطوف به انتقاد از هژمونی ایالات متحده بود. از آنجایی که کشورهای اروپایی، روسیه و چین با مفاهیم مربوط به عقلانیت راهبردی آشنایی داشتند، تلاش چندانی برای مقابله با ایالات متحده و رویکرد هژمونیک آن کشور در حوزه‌های مختلف بین‌المللی به انجام نمی‌رساندند (رحمانی، ۱۳۷۸: ۶۱).

راهبردهای اجرایی مبارزه با تروریسم در اجلاس‌های سالیانه‌ی ناتو

اهمیت‌یابی مبارزه با تروریسم در راهبرد امنیتی آمریکا مربوط به رویکرد رهبران ایالات متحده به خصوص جورج بوش، دیک چنی و دونالد رامسفلد در ضرورت مقابله با تروریسم است. در این دوران تاریخی ادبیات جدیدی در قالب «پادتروریسم»^۱ ارائه شد. این گونه مفاهیم و ادبیات به معنای به‌کارگیری اقدامات دفاعی - امنیتی مؤثر برای مقابله با نشانه‌های تهدید

می‌باشد. ضرورت مقابله با تروریسم در راهبرد امنیتی امریکا و پیمان آتلانتیک شمالی در قالب «جنگ پیش‌دستانه»^۱ تبیین گردید.

جنگ پیش‌دستانه به مفهوم مقابله با نشانه‌های تهدید امنیتی برای حفاظت از امنیت ساختمان‌های اداری، پایگاه‌های نظامی، سفارتخانه‌ها، تأسیسات راهبردی و محیط زندگی اجتماعی شهروندان امریکا و متحدان آن محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، نظریه‌پردازان جنگ پیش‌دستانه تلاش داشتند تا فرایندی را مورد پیگیری قرار دهند که زمینه‌های لازم برای مقابله با تهدیدات از طریق اقداماتی از جمله بازرسی‌های چندلایه را فراهم آورند (Brady, 2009: 13).

راهبرد مقابله با تروریسم در افغانستان

واقعه‌ی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و اقدامات ناتو در افغانستان برای مقابله با تروریسم و تسلیحات کشتار جمعی، مرحله‌ی جدیدی از اجرای مأموریت‌های جدید ناتو و توسعه‌ی اختیارات این سازمان است و این پیمان تدافعی را تبدیل به پیمان واکنش سریع کرده است. ناتو با توسل به سلسله اقدامات تهاجمی در افغانستان با عنوان «مقابله با تروریسم»، به ظاهر براساس ماده‌ی ۵ اساسنامه‌ی خود عمل کرده است.

در این راستا، هنگامی که در هفتم اکتبر سال ۲۰۰۱ حمله‌ی امریکا و انگلیس به افغانستان در قالب مبارزه با گروه تروریستی القاعده آغاز شد، اعضای ناتو حمایت کامل خود را از این اقدام ابراز داشتند. همچنین هواپیماهای آواکس و موشک‌های کروز این سازمان به منظور مشارکت در عملیات ضدتروریستی در افغانستان، در اختیار ایالات متحده قرار گرفت (Leo, 2006: 92).

اجلاس‌های بین و اجماع ناتو در عملیات افغانستان (سازماندهی ایساف)

به دنبال خاتمه‌ی جنگ در افغانستان، نیروی بین‌المللی برقرارکننده‌ی ثبات در افغانستان^۲ (متشکل از نیروهای کشورهای مختلف عضو این سازمان) با هدف کنترل اوضاع و حفظ امنیت، در آن کشور مستقر شدند.

وظایف اصلی و اعلام شده نیروهای ایساف در ۸ بند خلاصه می‌شد:

1 - Pre-emptive War

2- International Stabilization Force In Afghanistan (ISAF)

- ۱) کمک به دولت افغانستان به منظور اعمال حاکمیت خود در سراسر سرزمین افغانستان؛
- ۲) انجام عملیات برقراری ثبات و امنیت از طریق همکاری با نیروهای امنیت ملی افغانستان؛
- ۳) کمک به دولت افغان در انجام فرایند اصلاحات در بخش امنیتی؛
- ۴) آموزش و تقویت ارتش ملی افغانستان؛
- ۵) کمک به دولت افغانستان برای اجرای برنامه خلع سلاح گروه‌های غیرقانونی مسلح؛
- ۶) کمک به دولت افغانستان برای کنترل تولید و قاچاق مواد مخدر؛
- ۷) ارسال کمک‌های بشردوستانه برای مردم افغان؛
- ۸) تشکیل و تقویت پلیس افغانستان.

([http://www.nato.int/docu/basicxt/b56\(213a.htm\)](http://www.nato.int/docu/basicxt/b56(213a.htm)))

باید توجه داشت که ایساف نخستین عملیات خارج از حوزه‌ی جغرافیایی اروپا-آتلانتیک پیمان آتلانتیک شمالی بود و برای نخستین بار در طول حیات ۵۴ ساله‌ی خود در چنین عملیاتی شرکت می‌جست. نظر به اهمیت اجرای این عملیات، در می ۲۰۰۳ برای نخستین بار، ۱۹ کشور عضو ناتو به مسکو رفته و در شورای روسیه - ناتو برای بررسی وضعیت افغانستان شرکت کردند. لرد رابرتسون دبیر کل وقت ناتو نیز به روشنی اعلام داشت: «در صورتی که مأموریت ما در افغانستان شکست بخورد، آشوب گسترده‌ای منطقه را فرا می‌گیرد، لذا ما مجبور به پیروزی هستیم» (محمدی، ۱۳۸۸: ۱۸۷).

ایساف همچنین توافق‌نامه‌ای با تاجیکستان در زمینه‌ی حمایت این کشور از عملیات ایساف در مبارزه با مواد مخدر و نیز برقراری امنیت در افغانستان به امضا رسانید. این نهاد در اواخر سال ۲۰۰۴ رسماً اعلام کرد که تا سال ۲۰۰۷ همچنان به حضور خود در افغانستان ادامه خواهد داد. به این ترتیب، از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ چند تحول عمده در مأموریت ایساف به وقوع پیوست؛ نخست آن که مدت زمان حضور ایساف در افغانستان افزایش یافت. دوم آن که، حوزه‌ی عملیات آن از کابل شروع شده و بیش از ۷۰ درصد خاک افغانستان را در بر گرفته است و سوم آن که، تعداد نیروهای ایساف از ۵۵۳۷ نفر در سال ۲۰۰۳ به نزدیک ۳۰ هزار نفر در ابتدای سال ۲۰۰۷ رسید که مرکب از نفراتی از ۳۷ کشور عضو و غیر عضو ناتو بودند.

ایساف همچنین توانسته موافقت سازمان ملل متحد، اتحادیه‌ی اروپایی و گروه هشت کشور صنعتی جهان (GB) را برای همکاری باخود جلب نماید (Afrasiabi, 2004: 74).

مقابله با شبکه‌های تروریستی (اجلاس‌یه‌ی پراگ ۲۰۰۲)

اجلاس‌یه‌ی پراگ بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر شکل گرفت. به عبارت دیگر، اجلاس‌یه‌ی پراگ را می‌توان اولین گردهمایی رهبران عضو پیمان آتلانتیک شمالی دانست که برای مقابله با شبکه‌های تروریستی در جمهوری چک تشکیل گردید. اصلی‌ترین موضوع اجلاس‌یه‌ی پراگ را می‌توان تبیین الگوهای کنش امنیتی - دفاعی دانست که حفاظت از کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی را در برابر تهدیدات کم‌شدت و فراگیر به انجام می‌رساند. به این ترتیب، موضوعاتی در اجلاس‌یه‌ی پراگ مورد بررسی و تصمیم‌گیری امنیتی قرار گرفت که ماهیت فراگیر و به هم پیوسته امنیت اعضای ناتو در سال‌های بعد از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر را منعکس می‌ساخت. در اجلاس‌یه‌ی پراگ، کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی در صدد برآمدند تا از گزینه‌های تهاجمی برای مقابله با تهدیدات احتمالی استفاده نمایند. رهبران عضو ناتو در اجلاس‌یه‌ی پراگ بر این موضوع تأکید داشتند که موضع‌گیری تهاجمی بدین معناست که ابتکار عمل را در اختیار گروه‌های تروریستی قرار ندهیم. آنان بر این اعتقاد بودند که عقلانیت راهبردی ایجاب می‌کند که مقابله با تروریسم در چارچوب فرایندهای چندجانبه سازماندهی شود. این امر به مفهوم آن است که در نگرش شبکه‌ای به اقدامات آفندی در قالب گفتمان تروریسم، لازم بود تا همکاری‌های چندجانبه بین کشورهای عضو برای تبادل اطلاعات از اقدامات تروریستی شبکه‌های مختلف انجام پذیرد (Biddle, 2002: 92).

دو موضوع دیگر در اجلاس‌یه‌ی پراگ مورد توجه رهبران کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی قرار گرفت. مقابله با دسترسی شبکه‌های تروریستی به سلاح‌های کشتار جمعی به عنوان اولین ضرورت امنیتی تمامی کشورها مورد توجه قرار گرفت. نکته‌ی دوم را باید در کنترل تأسیسات انرژی و آبراه‌های بین‌المللی دانست. حفاظت از انرژی به عنوان ضرورت نظام سرمایه‌داری تلقی می‌شود. به همین دلیل است که رهبران ناتو در اجلاس‌یه‌ی پراگ بر ضرورت برنامه‌ریزی جهت کنترل تأسیسات انرژی تأکید نمودند.

تأثیر نشست استانبول ۲۰۰۴ بر چندجانبه‌گرایی ناتو در مقابله با تروریسم

روند گسترش ناتو به شرق در سال‌های قرن ۲۱ به حوزه‌ی مدیترانه شرقی نیز گسترش یافت. مدیترانه‌ی شرقی مرز منطقه‌ای اروپا - خاورمیانه محسوب می‌شود. اجلاس‌های استانبول از این جهت اهمیت دارد که زمینه برای مشارکت کشورهای خاورمیانه برای مقابله با تروریسم در دستور کار قرار گرفت. از سوی دیگر، در اجلاس‌های استانبول موضوع مربوط به پیوند سطوح مختلف امنیت ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی مطرح شد. این نگرش براساس ذهنیت کل‌گرا نسبت به فرایندهای امنیتی شکل گرفته است (www.hillnoonan.htm).

در واقع، شکل‌گیری نقش ناتو در «طرح خاورمیانه‌ی بزرگ» با واقعه‌ی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و متعاقب آن حمله به عراق آغاز گردید و در سال ۲۰۰۴ در قالب ابتکار همکاری استانبول (ICI) شکل رسمی‌تری به خود گرفت. ابتکار همکاری استانبول که در مارس ۲۰۰۴ در نشست ناتو در استانبول ارائه گردید، کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه‌ی بزرگ، به‌ویژه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس را به همکاری عملی با ناتو دعوت می‌کند.

وظیفه‌ی جدید ناتو در چارچوب ابتکار استانبول معنا پیدا می‌کند. به‌عبارت دیگر اگر خاورمیانه در نگرش امریکا و کشورهای اروپایی به‌عنوان محور اصلی تروریسم محسوب می‌شود، بنابراین برای مقابله با شکل‌بندی‌های کنش تروریستی لازم است تا کشورهای منطقه‌ای نیز درگیر شکل‌بندی‌های مبارزه با تروریسم در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی گردد. به همین دلیل است که در اجلاس‌های استانبول، ساز و کارهای مقابله با تروریسم در خاورمیانه مورد توجه اعضای ناتو قرار گرفت. این امر زمینه‌ی کنش فراگیر ناتو در خاورمیانه را به‌وجود آورد (www.wmdcommission.org).

رویکرد کشورهای شرکت‌کننده در ابتکار استانبول ۲۰۰۴ از این جهت اهمیت دارد که همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را در راستای اهداف راهبردی امریکا و پیمان آتلانتیک شمالی پیوند می‌دهد. در یکی از بندهای بیانه‌ی استانبول در این زمینه آمده است: «ما امروز همچنین تصمیم داریم پیشنهاد همکاری بیشتر با منطقه‌ی خاورمیانه‌ی بزرگ‌تری را در قالب «ابتکار همکاری استانبول» مطرح کنیم. این ابتکار برای افزایش همکاری با کشورهای منطقه،

به‌ویژه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و افزایش امنیت و ثبات منطقه‌ای، از سوی ناتو پیشنهاد شده است. این ابتکار بر همکاری عملی ناتو برای انجام اصلاحات در بخش‌های دفاعی و امنیتی تمرکز دارد. این ابتکار تمایز ویژه‌ای از سایر ابتکارات با حضور سایر بازیگران بین‌المللی دارد» (Bot, 2006: 42).

از جمله اهدافی که رهبران کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی در ابتکار همکاری استانبول ۲۰۰۴ مورد تأکید قرار دادند، می‌توان به اقداماتی اشاره داشت که معطوف به شناسایی و مقابله با خطرهایی باشد که کشورهای مورد نظر در منطقه‌ی خاورمیانه بزرگ را تهدید می‌کند. برای مقابله با چنین تهدیداتی، ساز و کارهایی از اهمیتی بیشتری برخوردار شدند که ماهیت چندجانبه، فراگیر، منطقه‌ای - بین‌المللی و دسته‌جمعی داشته باشند. از جمله‌ی این سازوکارها می‌توان به انجام اقداماتی از جمله گزینه‌های محدودکننده، بازدارنده و مقابله‌جویانه ذیل اشاره داشت:

- مقابله با تروریسم؛
- مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی؛
- همکاری در امور امنیت مرزی به منظور مبارزه با قاچاق مواد مخدر، قاچاق اسلحه و انسان؛
- تهیه برنامه‌های مشترک جهت مقابله با مصائب بزرگ و شرایط اضطراری؛
- آموزش‌های نظامی و امنیتی؛
- شرکت در تمرین‌های ناتو؛
- ارائه‌ی خدمات و کمک‌های فنی برای انجام اصلاحات در سیستم‌های نظامی و مناسبات نظامی مدنی؛
- هماهنگ‌سازی سیستم‌ها و تجهیزات نظامی به منظور حذف ناسازگاری‌ها و تسهیل اقدامات مشترک (Kujat, 2003: 17).

اجلاس‌های منطقه‌ای ناتو در توجیه گفتمان تروریسم

اجلاس‌های ابتکار مشارکت استانبول، زمینه‌های لازم برای برگزاری اجلاس‌های فرعی در سطح منطقه‌ای را به‌وجود آورد. در راستای تحقق چنین اهدافی، در مارس ۲۰۰۵ کنفرانس ناتو

و خاورمیانه‌ی بزرگ تشکیل شد. کنفرانس ناتو - خاورمیانه برای نخستین بار، بر لزوم نزدیکی ناتو با کشورهای همکاری خلیج فارس تأکید داشت. در این نشست، از نمایندگان کشورهای کویت، بحرین و قطر نیز جهت حضور و اعلام نظر دعوت به عمل آمده بود.

برگزاری اجلاس‌های منطقه‌ای همانند اجلاس‌های ناتو - خاورمیانه نشان می‌دهد که روند گسترش ناتو معطوف به حوزه‌های جغرافیایی است که زمینه‌های مقابله با تهدیدات هویتی و راهبردی را امکان‌پذیر می‌سازد. در واقع، ناتو تلاش‌های خود را برای تکرار برنامه‌ای مشابه طرح «گفتگوهای مدیترانه‌ای» در نقطه‌ای دیگر از جهان آغاز کرده بود. چندی بعد، امارات متحده‌ی عربی نیز در ژوئن ۲۰۰۵ آمادگی خود را برای آغاز گفتگوها با ناتو که از طرح «ابتکار همکاری استانبول» در سال ۲۰۰۴ سرچشمه گرفته بود، اعلام کرد (Rynning, 2007: 14).

یکی دیگر از دستاوردهای نشست استانبول در سال ۲۰۰۴، تأکید کشورهای عضو بر لزوم تمرکز هر چه بیشتر بر مسائل منطقه‌ی آسیای مرکزی و قفقاز بود. به همین دلیل، در سپتامبر ۲۰۰۴ رابرت سیمونز به‌عنوان نماینده‌ی ویژه دبیرکل ناتو در امور آسیای مرکزی و قفقاز معرفی شد. همان‌طور که گفته شد، مهم‌ترین موضوعات مورد علاقه‌ی این پیمان در مذاکره با مقامات کشورهای مذکور، گفتگو در زمینه‌ی مبارزه با تروریسم، قاچاق مواد مخدر، حل و فصل بحران افغانستان و اصلاح ساختار دفاعی در این کشورها بوده است (تائب، ۱۳۸۱).

در این زمان ناتو با تأکید بر شعار «تهدید، مرز نمی‌شناسد» بر لزوم افزایش همکاری‌های بین‌المللی بین منطقه‌ای میان کشورهای مختلف برای تأمین امنیت کشوری و جهانی تأکید داشته است. این سازمان همچنین از کشورهای منطقه دعوت کرد تا در قالب «طرح مشارکت برای صلح» و یا نیروهای ایساف، به همکاری با اعضای پیمان آتلانتیک شمالی برای برقراری ثبات و امنیت در افغانستان بپردازند. در بندی از بیانیه‌ی نشست استانبول در زمینه‌ی ارتباط ناتو با منطقه‌ی اوراسیا آمده است:

«با افزایش میزان مشارکت اروپا - آتلانتیک، ما تمرکز ویژه‌ی خود را بر روی منطقه راهبردی و پر اهمیت آسیای مرکزی و قفقاز قرار می‌دهیم. در این راستا، اعضای ناتو توافق نموده‌اند که ترتیبات نظامی خود شامل دو گروه افسران و نیز تعداد نفرات بین‌المللی از دو

حوزه‌ی اروپا - آتلانتیک را در این منطقه افزایش دهند. ما از تصمیم گرجستان، آذربایجان و ازبکستان برای گسترش طرح مشارکت مردمی آنان با ناتو استقبال می‌کنیم. این امر گامی مهم توسط این کشورها برای افزایش روابط همکاری‌جویانه نزدیک‌تر با این سازمان قلمداد می‌شود. ما از تعهد دولت جدید گرجستان برای انجام اصلاحات استقبال می‌کنیم» (موسوی، ۱۳۸۴: ۱۷)

مقابله با تروریسم از طریق گسترش دموکراسی (اجلاس‌هی مادرید مارس ۲۰۰۵)

اجلاس‌هی مادرید در تفکر نظریه‌پردازان امنیتی از این جهت اهمیت دارد که یادآور خاطرات مذاکرات صلح اعراب - رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۹۲ می‌باشد. در این مقطع زمانی زمینه برای شناسایی دو فاکتوی رژیم صهیونیستی توسط کشورهای عربی فراهم شد. بعد از اجلاس‌هی مادرید، زمینه برای شکل‌گیری مذاکرات اسلو فراهم شد. مذاکراتی که اسحاق رابین با شکل‌گیری دولت خودگردان فلسطین موافقت به‌عمل آورد. در اجلاس‌هی مادرید ۲۰۰۵، موضوع مبارزه با تروریسم و گسترش دموکراسی به‌خاورمیانه مورد توجه قرار گرفت.

در اجلاس‌هی مادرید می‌توان نشانه‌هایی از مبارزه با تروریسم از طریق گسترش دموکراسی را مورد توجه قرار داد. اولین بار کالین پاول در سال ۲۰۰۳ موضوع خاورمیانه بزرگ را مطرح نمود. بعد از آن کاندولیزا رایس خاورمیانه‌ی بزرگ‌تر را جایگزین نمود. الگویی که بر ضرورت مبارزه با تروریسم از طریق گسترش دموکراسی تأکید دارد. چنین رویکردی، منجر به انتقال نگرشی گردید که کشورهای خاورمیانه به‌عنوان سوژه‌ی امنیتی جدید تلقی می‌شدند. (Daalder & Goldgeier, 2006: 109)

مبارزه با تروریسم از طریق گسترش دموکراسی در پیمان آتلانتیک شمالی در اجلاس‌هی مادرید مارس ۲۰۰۵ مورد توجه قرار گرفت. روند مقابله با گروه‌های تروریستی را می‌توان در فرایندی مورد توجه قرار داد که از اجلاس‌هی پراگ ۲۰۰۲ شروع می‌شود، اجلاس‌هی بن ۲۰۰۲ آن را عملیاتی می‌سازد، در اجلاس‌هی ابتکار مشارکت استانبول ۲۰۰۴ به حوزه‌ی خاورمیانه منتقل می‌شود. چنین روندی در اجلاس‌هی مادرید ۲۰۰۵ نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. در این اجلاس‌هی راه‌کارهای بازدارنده جمعی در قالب گفتمان تروریسم نقش محوری پیدا می‌کند. جدول ذیل فرایندهای مبارزه با تروریسم در اجلاس‌هی سران پیمان آتلانتیک شمالی را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱- تبیین فرایند و ساز و کارهای مقابله با تروریسم در اجلاسهای ناتو

ردیف	اجلاسها	سال برگزاری	محورها
۱	اجلاسهای پراگ	۲۰۰۲	- تروریسم - دسترسی شبکه‌های تروریستی به سلاح‌های کشتار جمعی - احتمال حمله تروریست‌ها به تأسیسات انرژی
۲	اجلاسهای بن	۲۰۰۲	شکل‌گیری ایساف به منزله‌ی ایجاد ثبات در افغانستان
۳	اجلاسهای مشارکت استانبول	۲۰۰۴	- پیوند امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی - چندجانبه‌گرایی امنیتی در خاورمیانه - پیوند مبارزه با تروریسم و مقابله با اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی - مقابله با تهدیدات از طریق شکل‌گیری نیروی واکنش سریع - گسترش همکاری‌های امنیتی با کشورهای شمال آفریقا، خاورمیانه و خلیج فارس
۴	اجلاسهای مادرید	۲۰۰۵	مبارزه با تروریسم از طریق گسترش و اشاعه‌ی دموکراسی

حمایت‌های آموزشی - لجستیکی ناتو از پاکستان در چارچوب برنامه‌ی مبارزه با تروریسم

در اجلاسهای ناتو موضوع مربوط به حمایت از دولت‌ها و گروه‌های ضد تروریستی مورد تأکید قرار گرفته است. چنین رویکردی به‌عنوان اراده‌ی عمومی تمامی کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی محسوب می‌شوند. حمایت‌های آموزشی و لجستیکی ناتو از پاکستان در چارچوب برنامه‌ی مبارزه با تروریسم شکل گرفته است. به‌طور کلی، می‌توان تروریسم را به‌عنوان دغدغه‌ی گفتمانی دولت‌هایی دانست که سیاست امنیتی خود را با ایالات متحده هماهنگ می‌سازند.

به موازات کمک‌های اقتصادی کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی به دولت‌هایی همانند مصر، پاکستان و اردن، زمینه برای کنترل فرایندهای ضد تروریستی توسط سرویس‌های اطلاعاتی به‌وجود آمد. سرویس‌های اطلاعاتی کشورهای یاد شده بخشی از مجموعه‌ی راهبردی محسوب می‌شوند که زمینه‌های لازم برای ارتقای همکاری‌های چندجانبه‌ی امنیتی را به‌وجود می‌آورند. به همین دلیل است که در ازای حمایت‌های اقتصادی امریکا و اعضای پیمان

آتلانتیک شمالی، دولت پاکستان نیز اعلام کرده که مایل است تا در جنگ علیه تروریسم، نقش فعال‌تری بر عهده بگیرد.

بر اساس توافق انجام شده، زمینه برای همکاری‌های مشترک کشورهای همانند پاکستان با ایالات متحده در جنگ علیه تروریسم به وجود آمده است. شاید بتوان حمله‌ی جنگنده‌های بدون سرنشین ایالات متحده به حوزه‌های سرزمینی پاکستان را بر اساس چنین توافقی توجیه نمود. هرکشوری که در سیاست بین‌الملل از حمایت‌های اقتصادی و سیاسی بهره می‌گیرد، می‌بایست خود را با نیازهای راهبردی کشور هدف هماهنگ نماید. به همین دلیل است که آمریکا و سایر کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی ضمن ارسال یک کمک ۱۰۰ میلیون دلاری جهت بازسازی افغانستان، از نیروهای ایساف مستقر در افغانستان نیز حمایت لجستیکی به عمل می‌آورند (Korski, 2008: 27).

از مارس ۲۰۰۵ تا می ۲۰۰۷، همکاری‌های ناتو با پاکستان در زمینه‌ی آموزش نیروهای نظامی و ایجاد «مرکز عملیات اطلاعاتی مشترک» و توافق همکاری امنیتی در افغانستان ادامه داشته است. چنین روندی از همکاری‌ها تا سال ۲۰۱۲ تداوم پیدا کرده است. قرارداد امنیتی آمریکا - پاکستان را می‌توان بخشی از ضرورت‌های راهبردی دانست که زمینه‌های لازم برای همکاری‌های چندجانبه‌ی کشورهای مختلف را به وجود می‌آورد. کشورهایی که از انگیزه‌ی لازم برای همکاری و مشارکت با ایالات متحده برخوردارند (Deni, 2007: 48).

یکی دیگر از الگوهای همکاری کشورهای منطقه را می‌توان ارتقای قابلیت‌های عملیات مشترک علیه طالبان و گروه‌هایی دانست که در مدار فعالیت‌های ضد تروریستی فعالیت دارند. تاکنون توافقی‌هایی میان طرفین در زمینه‌ی نحوه‌ی کنترل جنوب افغانستان و مرز میان دو کشور - گفته می‌شود محل اصلی استقرار بازماندگان طالبان و برخی اعضای گروه القاعده است - صورت گرفته و قرار است، ارتش ۸۰ هزار نفری پاکستان که در این جبهه مستقر است، با نیروهای ایساف همکاری لازم را برای برقراری امنیت بنماید. اگر چه امریکایی‌ها بر این اعتقادند که ارتش پاکستان هیچ‌گونه تمایلی برای مشارکت با اعضای ناتو برای مقابله با طالبان نشان نمی‌دهد.

به این ترتیب، هرچند ناتو اعلام کرده همکاری این کشور با پاکستان نباید تهدید علیه هیچ کشوری تلقی شود و این همکاری‌ها تنها در چارچوب کمک به افغانستان است، با این همه، رهبران پاکستان به خوبی می‌دانند گسترش و تعمیق این روابط می‌تواند چه امتیازاتی برای هریک از طرفین به دنبال داشته باشد. همکاری‌های راهبردی امریکا و پاکستان عموماً با واکنش همه‌جانبه‌ی جامعه‌ی پاکستان روبه‌رو گردیده است. بر اساس چنین رویکردی است که می‌توان نشانه‌هایی از همکاری و مشارکت راهبردی بین کشورهای مختلف را مورد ملاحظه قرار داد. حضور امریکا در مرزهای پاکستان - افغانستان همواره با تراژدی‌های امنیتی گسترده‌ای روبه‌رو بوده است. (Timothy, 2003: 33)

اهداف ناتو در مبارزه با تروریسم در آسیای مرکزی و قفقاز

آسیای مرکزی و قفقاز به‌عنوان دو حوزه‌ی جغرافیایی ویژه محسوب می‌شوند که از آمادگی اجتماعی لازم برای مقاومت در برابر راهبردهای امنیتی برخوردارند. به‌عبارت دیگر، می‌توان فرایندی را مورد ملاحظه قرار داد که آسیای مرکزی نیز در آستانه‌ی جدال‌های ملی‌گرایانه، ژئوپلیتیکی و هویتی قرار گیرد. شکل‌بندی‌های جغرافیایی آسیای مرکزی را می‌توان به‌عنوان زمینه‌های مربوط به جغرافیای طبیعی منطقه برای گسترش نیروهای ضد امریکایی و ضد حکومتی دانست. طبعاً چنین نیروهایی به‌عنوان سوژه‌های امنیتی در ارتباط با امریکا تلقی می‌شوند (محمدی، ۱۳۸۸: ۴۵).

اهمیت روزافزون انرژی، لزوم برقراری امنیت، مبارزه علیه تروریسم، قاچاق مواد مخدر و بنیادگرایی، همگی انگیزه‌ی لازم را به اعضای پیمان آتلانتیک شمالی برای پیشبرد حضور خود در منطقه‌ی آسیای مرکزی و قفقاز خواهد داد و در صورت بروز جنگ در این منطقه، کشورهای این حوزه پایگاه‌های نظامی خوبی برای ناتو خواهند بود. در سال‌های بعد از جنگ سرد نقش دولت‌ها در شکل‌بندی‌های ساختاری و کنش راهبردی کاهش یافته است. به‌عبارت دیگر، گروه‌های فراملی از نقش سیاسی مؤثری برای حمایت از نهادهای بین‌المللی بهره می‌گیرند. چنین رویکردی را می‌توان بخشی از واقعیت سیاست بین‌الملل دانست.

به این ترتیب، در هر منطقه‌ای که جلوه‌هایی از ناآرامی، بی‌ثباتی و تهدید امنیتی شکل گیرد، می‌توان جلوه‌هایی از رویارویی راهبردی را نیز مورد ملاحظه قرار داد. به عبارت دیگر، هرگونه شکل‌بندی‌های امنیتی می‌تواند در سطوح ملی، فروملی و فراملی ایفای نقش نماید. به همین دلیل است که گروه‌های توزیع‌کننده‌ی مواد مخدر و یا گروه‌هایی که در قاچاق کالا مشارکت دارند، از نقش مؤثری در شکل‌بندی‌های امنیتی برخوردار می‌باشند. چنین فرایندی نشان می‌دهد که هرگونه کنش سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در منطقه‌ی آسیای مرکزی می‌تواند دارای ابعاد امنیتی باشد.

اگرچه هنوز کشورهای یاد شده در زمره‌ی اعضای پیمان آتلانتیک شمالی قرار نگرفته‌اند، اما برخی از پایگاه‌های نظامی و همچنین پایگاه‌های اطلاعاتی - امنیتی چنین مجموعه‌هایی در حال نقش‌آفرینی و تأثیرگذاری بر شکل‌بندی‌های امنیتی هستند. این طور به نظر می‌رسد که مرحله‌ی نوین گسترش ناتو ابتدا حوزه‌ی قفقاز و پس از آن با تأخیری بیشتر، احتمالاً حوزه‌ی آسیای مرکزی را دربرگیرد. این امر می‌تواند زنگ خطر را برای قدرت‌های منطقه‌ای نظیر روسیه، چین و ایران به صدا درآورد و موجب شکل‌گیری توازن قوایی برخلاف منافع این سه کشور شود (محمدی، ۱۳۸۸: ۱۴۵).

به این ترتیب، اهداف کلی ناتو برای حضور در منطقه‌ی آسیای مرکزی و قفقاز را می‌توان بخشی از برنامه راهبردی پیمان آتلانتیک شمالی در آینده دانست. اگرچه ناتو در ابتدا ماهیت تدافعی داشت، اما به‌گونه مرحله‌ای کارکرد خود را از دست داده و در زمره‌ی بازیگرانی محسوب می‌شود که از انگیزه‌ی لازم برای انجام کنش اقتصادی برخوردار است. چنین روندی نشان می‌دهد که مأموریت‌های پیمان آتلانتیک شمالی در منطقه‌ی آسیای مرکزی و قفقاز بر اساس شکل‌بندی‌های فرهنگی، اقتصادی و راهبردی در این منطقه سازماندهی خواهد شد (Saghafi Ameri, 2006: 17).

آسیای مرکزی و قفقاز در زمره‌ی مناطقی محسوب می‌شوند که در هم‌جواری حوزه‌ی جغرافیایی و ژئوپلیتیکی ایران قرار دارد. تنوع فرهنگی و تضادهای هویتی در این منطقه همانند خاورمیانه مشاهده می‌شود. در هر منطقه‌ای که تفاوت‌های هویتی وجود داشته باشد، زمینه برای شکل‌گیری تضادهای امنیتی فراهم می‌شود. برخی از نظریه‌پردازان بر این اعتقادند که

تفاوت‌های هویتی و تضادهای امنیتی عامل اصلی شکل‌گیری و گسترش تروریسم محسوب می‌شود. سازماندهی پایگاه‌های نظامی پیمان آتلانتیک شمالی در حوزه‌ی جغرافیای آسیای مرکزی و قفقاز را می‌توان ناشی از جغرافیای فرهنگی و امنیتی این منطقه دانست.

از سوی دیگر، بخشی از مرزهای سیاسی، فرهنگی و امنیتی جمهوری فدراتیو روسیه در این حوزه‌ی جغرافیایی قرار دارد. موافقت دو فاکتور روسیه با تحرک نیروهای ناتو در چارچوب مبارزه با تروریسم شکل گرفته است. به عبارت دیگر، روسیه نگران کنش عملیاتی گروه‌هایی محسوب می‌شود که همبستگی ژئوکالچریک چندانی با آنان ندارد. در گفتمان مبارزه با تروریسم، جمهوری فدراتیو روسیه نیز دارای رویکرد نسبتاً مشابهی با ایالات متحده است. عضویت روسیه در شورای همکاری آتلانتیک شمالی یکی از عوامل همکاری آن کشور با واحدهای سیاسی ناتو در روند پیگیری اجرایی گفتمان تروریسم در مناطقی از جمله آسیای مرکزی و قفقاز محسوب می‌شود (Adomeit, 2007: 32).

باتوجه به اهمیت منطقه‌ی آسیای مرکزی و قفقاز در مقابله با تروریسم، مطلوبیت و اهداف راهبردی ناتو و شورای همکاری آتلانتیک شمالی در این منطقه را می‌توان به شرح ذیل مورد توجه قرار داد:

۱) دستیابی به وجود منابع غنی انرژی، خطوط انتقال انرژی و نیز بازار مصرف گسترده و نسبتاً جدید برای تولیدات غرب زمینه‌ی گسترش پایگاه‌های عملیاتی ناتو در آسیای مرکزی و قفقاز را فراهم می‌سازد.

۲) کمک به امریکا برای تکمیل ضلع سوم محاصره‌ی ایران از سمت شمال (پس از اشغال افغانستان در شرق و عراق در غرب). اتصال این محاصره به ترکیه به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین اعضای ناتو، بر اهمیت آن می‌افزاید. نقش ترکیه بعد از تحولات سوریه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ارتش ترکیه برای استقرار نیروهای نظامی مخالف دولت سوریه در مناطق مرزی با آنان همکاری نموده است. این رویکرد، در نقطه‌ی مقابل رهیافت امنیتی ایران محسوب می‌شود.

۳) جذب کشورهای شمالی ایران به سوی ناتو، به طور طبیعی گسترش فرهنگ غرب در منطقه‌ی محدودسازی نفوذ سیاسی و تأثیر فرهنگی انقلاب اسلامی در این منطقه (که دارای پیوندهای تاریخی فرهنگی با ایران است) را در پی خواهد داشت؛

۴) تسهیل در حرکت غرب به سوی خاورمیانه و حضور ناتو در آنجا و در اختیار گرفتن مدیریت بحران در کشورهای اسلامی به منظور گسترش امکان تحرک نظامی بیشتر و نمایش قدرت غرب به کشورهای منطقه تلقی می‌شود.

هریک از مؤلفه‌های یاد شده را می‌توان بخشی از ضرورت‌های ژئوپلیتیکی و راهبردی ایالات متحده و ناتو برای اجرای گفتمان مقابله با تروریسم در حوزه‌های مختلف جغرافیایی دانست. اگر در سال‌های بعد از جنگ دوم جهانی، جلوه‌هایی از مقابله با اتحاد شوروی در دستور کار پیمان آتلانتیک شمالی قرار گرفته بود، چنین روندی در سال‌های بعد از جنگ سرد معطوف به مقابله با نیروهایی می‌باشد که از اهمیت ویژه‌ای در معادله‌ی سیاست قدرت با رویکردهای فرهنگی و هویتی برخوردارند.

نتیجه‌گیری

در سال‌های بعد از جنگ سرد، موضوع مقابله با تروریسم و بنیادگرایی اسلامی بخشی از راهبرد کلان سیاست امنیتی ایالات متحده محسوب می‌شود. هر بازیگری که در برابر سیاست جهانی دارای رویکرد تدافعی باشد و یا این‌که در جبهه‌ی مقاومت قرار گیرد، با مفاهیم گفتمانی مشابه تروریسم در وضعیت حاشیه‌ای قرار می‌گیرد. در این دوران به‌جای گسترش یگان‌های عملیاتی نیروهای نظامی امریکا و ناتو، شاهد افزایش تحرک بخش‌ها و سازمان‌های اطلاعاتی می‌باشیم.

در سال‌های بعد از خروج نیروهای نظامی امریکا از عراق، ۱۵ هزار نیروی اطلاعاتی و امنیتی عهده‌دار انجام وظایفی می‌باشند که قبلاً در حوزه‌ی فعالیت نیروهای نظامی قرار داشته‌اند. نیروهای نظامی ناتو، نقش تاکتیکی خود را حفظ کرده‌اند، در حالی‌که نیروهای اطلاعاتی و امنیتی عهده‌دار وظایف راهبردی در منطقه می‌باشند. آنچه به‌عنوان دفاع هوشمند

در اجلاس‌های شیکاگو مورد توجه قرار می‌گیرد را می‌توان براساس نشانه‌هایی از گفتمان مقابله با تروریسم در چارچوب الگوهای امنیتی دانست. دفاع هوشمند به منزله‌ی بهره‌گیری از ابزارهای اطلاعاتی، امنیتی و نظامی برای تحقق راهبرد ناتو در سال‌های ۲۰۲۰ - ۲۰۱۲ محسوب می‌شود. چرایی، چگونگی و نشانه‌های مربوط به کاربرد گفتمان تروریسم در راهبرد امنیتی ناتو را می‌توان به شرح ذیل مورد توجه قرار داد:

(۱) گفتمان مبارزه با تروریسم در راهبرد امنیتی ناتو مربوط به سال‌های دهه‌ی ۱۹۹۰ می‌باشد. این گفتمان به موازات راهبردهای دیگری در سال‌های بعد از جنگ سرد مورد توجه ایالات متحده و ناتو قرار گرفته است. مداخله در مناطق بحرانی، مقابله با ناسیونالیسم صرب در بالکان، انجام اقدامات نظامی در پوشش مداخلات بشردوستانه را می‌توان در زمره‌ی راهبردهای ناتو بعد از جنگ سرد دانست.

(۲) ضرورت مقابله با شبکه‌های تروریستی توسط کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی در اجلاس‌های پراگ ۲۰۰۲ مورد توجه و تأکید ناتو قرار گرفت. لازم به توضیح است که اجلاس‌های پراگ تحت تأثیر رویدادهای بعد از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر برگزار گردید. در این اجلاس‌های محورهایی از جمله: مقابله با تروریسم، محدودسازی توان گروه‌های تروریستی به سلاح‌های کشتار جمعی و همچنین کنترل منابع و تأسیسات انرژی مورد تأکید واقع شد.

(۳) در اجلاس‌های بن ۲۰۰۲، زمینه برای سازماندهی ایساف به وجود آمد. کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی موافقت خود را با سازماندهی ایساف اعلام نمودند. در اجلاس‌های بن مقرر گردید که طیف گسترده‌ای از نیروهای نظامی کشورهای ناتو برای مبارزه با تروریسم در افغانستان مشارکت نمایند. اجلاس‌های بن از این جهت اهمیت دارد که زمینه‌ی حضور فراگیر کشورهای ناتو در افغانستان را در قالب گفتمان مبارزه با تروریسم به وجود آورد.

(۴) نشست استانبول در سال ۲۰۰۴ انجام گرفت. اجلاس‌های استانبول بر اساس ضرورت چندجانبه‌گرایی ناتو در مقابله با تروریسم سازماندهی گردیده است. به‌طور کلی،

می‌توان این موضوع را مورد توجه قرار داد که ابتکار مشارکت استانبول در راستای تأمین امنیت منطقه‌ای و جهانی در یک دوره‌ی طولانی مدت در پروسه‌ی همکاری‌های امنیتی دو جانبه و چندجانبه انجام گرفته است.

(۵) در اجلاس‌های مادرید، ضرورت مبارزه با تروریسم بار دیگر مورد توجه قرار گرفت. اجلاس‌های مادرید در مارس ۲۰۰۵ برگزار شد. مقابله با تروریسم از طریق گسترش دموکراسی مورد تأکید اعضا قرار گرفت. اجلاس‌های مادرید دو ماه بعد از آغاز دوره‌ی دوم ریاست جمهوری جورج بوش برگزار گردید. در این مقطع زمانی رهیافت گسترش دموکراسی در قالب خاورمیانه‌ی بزرگ و خاورمیانه‌ی بزرگ‌تر به‌عنوان محور اصلی سیاست خارجی کاندولیزا رایس محسوب می‌شد. رایس نظریه‌ی گسترش دموکراسی را از حوزه‌ی سیاست خارجی امریکا به عرصه‌ی راهبردی پیمان آتلانتیک شمالی منتقل نمود. این راهبرد با واکنش ضمنی و غیرمستقیم برخی از کشورهای اروپایی همراه گردیده است.

(۶) کاربرد نیروهای نظامی، اطلاعاتی و امنیتی ناتو در چارچوب گفتمان تروریسم در حوزه‌ی خاورمیانه، خلیج فارس، آسیای جنوب غربی، آسیای مرکزی و قفقاز مورد توجه قرار گرفته است. لازم به توضیح است که منطقه‌ی یاد شده بخشی از حوزه‌ی ژئوپلیتیکی خاورمیانه‌ی بزرگ محسوب می‌شود. به این ترتیب اجلاس‌های مادرید ۲۰۰۵ را باید حلقه‌ی تکمیلی گفتمان مبارزه با تروریسم دانست.

(۷) در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما، گفتمان مبارزه با تروریسم تحت تأثیر رویکرد امنیتی امریکا در افغانستان قرار گرفت. در این دوران، نیروهای نظامی ناتو در افغانستان تقویت شدند. حوزه‌ی عملیاتی ناتو از افغانستان به پاکستان نیز تسری پیدا کرد. کشته شدن بن‌لادن منجر به کاهش کاربرد گفتمان تروریسم در راهبرد امنیتی ناتو گردید. مداخلات مستقیم و غیرمستقیم کشورهای عضو ناتو در حوادث لیبی و سوریه را می‌توان به‌عنوان بخشی از راهبرد امنیتی جدید امریکا دانست.

راهبردی که مقابله با دولت‌های اقتدارگرا در حوزه‌هایی که از اهمیت ژئوپلیتیکی برخوردارند را هدف قرار می‌دهد.

منابع

فارسی

- ۱- تائب، سعید (۱۳۸۱): «گسترش ناتو به شرق و سناریوهای محتمل»، فصلنامه سیاست خارجی، تابستان.
- ۲- رحمانی، منصور (۱۳۷۸): «سازمان پیمان آتلانتیک شمالی و تحولات آن پس از جنگ سرد»، فصلنامه سیاست خارجی، پاییز.
- ۳- قانلی، محمدرضا (۱۳۸۲): «ناتو پس از ۱۱ سپتامبر»، ماهنامه نگاه، شماره ۴۱، دی و بهمن.
- ۴- کوهن، سانول (۱۳۸۷)، «ژئوپلیتیک نظام جهانی»، ترجمه عباس کاردان، تهران: انتشارات مؤسسه ابرار معاصر.
- ۵- محمدی، محمود (۱۳۸۸): «اثر مأموریت‌های جدید ناتو بر منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، تهران: مرکز تحقیقات راهبردی.
- ۶- موسوی، رسول (۱۳۸۴): «راهبرد ناتو در قفقاز جنوبی»، تهران: مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی.

انگلیسی

- 7- Adomeit, Hannes, (2007), "*Inside or Outside? Russia's Policies Towards NATO Working Paper FG 5 2007*", Research Unit Russia/CIS, Stiftung wissenschaft and Politic, Berlin, January 1.
- 8- Afrasiabi, Kaveh L, (2004), "*Iran Warns to the NATO Card*", Asia Times, Jun.
- 9- Biddle, Stephan, (2002), "*Afghanistan and the Future of Warfare: Implications for Timothy*", Edmunds, (2003), "*NATO and Its New Members*", Survival, Vol. 45, No. 3, autumn.
- 10- Bot, Bernard, (2006), "*Saving Democracy in a world of Change*", Washington, D.C: Georgetown university Press.
- 11- Brady, Hugo (2009), "*Intelligence, Emergencies, and Foreign Policy: The EU's Role in Counterterrorism*", Center for European Reform, July.

- 12- Daalder, Ivo and James Goldgeier (2006), "**Global NATO**", in Foreign Affairs, Vol. 85, No. 5, September/October, pp. 105-113.
- 13- Deni, J. R. (2007), "**Alliance management and maintenance: restructuring NATO for the 21st century**", Aldershot : Ashgate.
- 14- Helen, John and Michael Noonan, "**The Geopolitics of NATO Enlargement**", www.hillnoonan.html.
- 15- [http://www.NATO.nit/docu/basicxt/b56\(213a.htm\)](http://www.NATO.nit/docu/basicxt/b56(213a.htm)).
- 16- http://www.wmdcommission.org/files/Weapons_of_Terror.
- 17- Korski, Daniel (2008), "**Afghanistan: Europe's forgotten war**", London: European Council on Foreign Relations, p. 16.
- 18- Kujat, Harald (2003), "**Combating terrorism: akey objective**", NATO Review, Mar.
- 19- Leo, Michel (2006), "**Why NATO must remain engaged in Afghanistan for some time to come**", National Defense University, Institute for Strategic Studies, and Cook, "NATO operations: current priorities and lessons learned.
- 20- Matser, Willem (2001), "**Towards a New Strategic Partnership**", NATO Review, Winter.
- 21- Rynning, S. (2007), "**NATO and the broader Middle East, 1949-2007: the history and lessons of controversia encounters**", Journal of Strategic Studies.
- 22- "**Scirnce and Technology Committee of the NATO Parliamentary Assembly**", Report on Nuclear Weapons Proliferation in 2004: <http://www.nato-pa.int/Default.asp?SHORTCUT=491>. Chemical Arms, h- Saghafi Ameri, Nasser (2006), "The Emerging NATO: Impact on Europe and Asia", Center for Strategic Research, December, available at: <http://www.csr.ir/departments>.
- 23- www.hillnoonan.htm.